

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۹۵، اسفند ۱۴۰۲

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۷)

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست‌های توده‌های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس‌های خود را می‌کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان‌های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال‌های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگوئی ترتیب داده‌ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می‌پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه‌ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می‌شود - از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی‌تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم. بخش‌های پیشین این گفتگو از طریق لینک زیر در سایت siahkal.com برای علاقه‌مندان قابل دسترس است: [مصاحبه - چریک‌های فدایی خلق ایران \(siahkal.com\)](#)

پرسش: گفتید با وجود جنگ با عراق، جمهوری اسلامی به جنگ در کردستان هم ادامه می‌داد لطفاً از تأثیرات این جنگ در کردستان بیشتر بگوئید و وضع آنجا را بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: ببینید با توجه به تبلیغات جمهوری اسلامی و اینکه مدعی بود که رژیمی "ملی" و "ضد امپریالیست" است و با توجه به این که عده‌ای هم متأسفانه فریب این تبلیغات را خورده و برخی سازمان‌های سیاسی هم بر طبل این تبلیغات فریکارانه می‌کوبیدند، در نگاه اول خیلی‌ها انتظار داشتند که حالا که کشور درگیر جنگ خارجی است، رژیم حاکم، جنگ داخلی را برای تقویت جبهه‌های جنگ با عراق کاهش داده و یا متوقف کند. به خصوص که سردمداران جمهوری اسلامی مدعی بودند که دولت عراق با دستور آمریکا که دشمنی‌اش با مردم ایران امر آشکاری بود به ایران حمله کرده است. اما آنچه در عمل دیده می‌شد برعکس این بود و اتفاقاً جمهوری اسلامی برای سرکوب قطعی جنبش خلق کرد از هیچ ترفند و وسیله‌ای کوتاهی نمی‌کرد. این رژیم ضد مردمی که با به اصطلاح تسخیر سفارت آمریکا خود را "ضد امپریالیست" جا می‌زد و شعارهای ضد آمریکائی یک لحظه از دهان سردمدارانش نمی‌افتاد در عمل کمترین توجهی به خواست‌های ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم نداشت و در مخالفت با مطالبات مردم در سراسر کشور و سرکوب اعتراضات آنها کوچکترین تغییری در سیاست‌هایش قائل نبود. این رژیم در همان حال به جنگ در کردستان و علیه مردم این منطقه ادامه می‌داد. از آن بدتر برای پوشاندن جنایات روزمره ارتش و سپاه ضد خلقی خود علیه مردم کردستان و تلفاتش، در تبلیغاتش جنگ علیه خلق کرد را هم جنگ با اصطلاح "کفار بعثی" جا می‌زد. این واقعیات غیرقابل انکار به روشنی نشان می‌داد همه آن شعارها و هیاهوهای ضد آمریکائی و غیره دروغ محض است. این واقعیت به خصوص در کردستان و در جریان سرکوب خلق کرد با برجستگی تمام خود را نشان می‌داد. به دنبال شروع جنگ ایران و عراق گفته شد که رهبری حزب دمکرات به شرط پذیرش برخی از خواسته‌هایش حاضر به همکاری با رژیم در عراق می‌باشد.

اما جمهوری اسلامی که مساله‌اش سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق کرد بود اعتنائی به این امر ننمود و برعکس کشتار مردم را در کردستان تشدید کرد. برای نمونه ارتش اسلامی شده (شاهنشاهی قبلی) در اوائل مهرماه ۱۳۵۹ شهر مهاباد را وحشیانه بمباران نمود که در جریان این بمباران حدود ۱۱۰ نفر از اهالی شهر جان باختند. اتفاقاً در جریان همین بمباران‌ها بود که یکی از پیشمرگان سازمان ما به شهادت رسید. این رفیق نورآذر آقازاده بود که در جریان این جنایت حکومت جان باخت. او که در میان رفقا به "نوروش" معروف بود، کارگر آگاهی بود که سال‌ها در کارخانجات مختلف برای رشد آگاهی دیگر کارگران تحلیل‌های چریک‌های فدائی را در میان آنها تبلیغ می‌کرد. رفیق نورآذر آقازاده در ۴ مهرماه ۱۳۵۹ در شرایطی که جمهوری اسلامی رسماً با عراق در جنگ بود زیر خمپاره‌باران شهر مهاباد توسط ارتش و سپاه، در نزدیکی اداره آموزش و پرورش این شهر به دلیل اصابت خمپاره به وی به شهادت رسید. یاد و خاطره این کارگر انقلابی و مبارز گرامی باد.

پرسش: ارتش برای چه منظوری به مهاباد یورش برده بود؟

پاسخ: ارتش ضد خلقی که دیروز تحت نام ارتش شاهنشاهی ایران علیه توده‌ها بود و امروز اسمش را ارتش اسلامی گذاشته بودند منظورشان از یورش به مهاباد سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم مهاباد بود. مردم مهاباد برای دستیابی به نان و آزادی و خودمختاری و کلا خواست‌های برحقشان بپاخاسته بودند.

اجازه بدهید رویدادهای پیش آمده را به تفصیل توضیح دهم. از اواخر شهریور ماه یک ستون ارتشی از ارومیه عازم مهاباد شد. این ستون را پاسداران و جاش‌ها همراهی می‌کردند. این ستون در حین حرکت به سمت مهاباد اقدام به تیراندازی بسوی مردم نمود که در نتیجه آن ۵ کارگر سنگ تراش و ۴ تن از پیشمرگان خلق کرد به شهادت رسیدند. در همین زمان ستون ارتشی دیگری از میاندوآب بسوی مهاباد حرکت کرد که درگیری شدیدی بین این ستون و پیشمرگان رخ داد. در چنین اوضاع بحرانی‌ای در شهر مهاباد سه نفر از نیروهای نظامی جمهوری اسلامی وارد شهر شدند که توسط پیشمرگان دستگیر گردیدند. این امر به دستاویزی برای نیروهای ضد انقلاب تبدیل شد. به طوری که فرمانده پادگان مهاباد تهدید کرد که باید آن سه نفر را آزاد بکنند والا شهر را با خاک یکسان خواهد نمود! در اطلاعیه فرمانده پادگان همچنین از مردم خواسته شده بود که افراد "ضد انقلاب" را دستگیر و تحویل پادگان مهاباد دهند! به دنبال این حوادث ارتش شروع به بمباران شهر کرد که همانطور که قبلاً گفتم تعداد زیادی از اهالی کشته شدند.

نکته مهمی را نیز باید یادآور شوم، درست در شرایطی که فرمانده پادگان مهاباد برای مردم این شهر خط و نشان می‌کشید و از نیت خود برای به خاک و خون کشیدن مردم مهاباد سخن می‌گفت سازمان اکثریت اطلاعیه‌ای صادر کرد و در آن دستگیری سه عنصر جمهوری اسلامی به دست مردم را محکوم نمود. اهالی شهر که عملاً زیر فشارها و قلدری‌های ارتش در رنج بودند با دیدن چنین اطلاعیه‌ای اکثریتی‌هایی که این اطلاعیه را پخش می‌کردند را گرفته و اطلاعیه‌های ضد مردمی آنها را پاره می‌کردند. این مردم انقلابی، اکثریتی‌ها را تهدید می‌کردند و به آنها می‌گفتند که اگر بازهم از این کارها بکنید با شما همان رفتاری خواهد شد که با پاسداران می‌شود! این واقعیت به روشنی ماهیت ضد انقلابی سیاست‌های کسانی که در آن زمان به ناحق تحت نام فدائی حرکت می‌کردند را بار دیگر آشکار می‌کند.

پرسش: چقدر عبرت انگیز است که در شرایطی که پیشمرگان چریک‌های فدائی خلق در دفاع از مبارزات خلق کرد زیر آتش بمباران‌های ارتش ضد مردمی کشته می‌شدند مردم مهاباد اکثریتی‌ها را دستگیر و ضمن پاره کردن اطلاعیه‌هایشان آنها را تهدید به رفتاری که با پاسداران داشتند، می‌کردند. در این زمینه چه می‌گوئید؟

پاسخ: بله هم عبرت انگیز است و هم دردناک که دار و دسته فرخ نگهدار توانستند بخش بزرگی از سازمان فدائی را به پابوس ارتجاع حاکم ببرند. اما شرایط مبارزه طبقاتی در کشور این امر مثبت را

سبب شد که این استحاله طبقاتی با سرعتی بسیار رخ بدهد و خیانت این دار و دسته خیلی زود در مقابل چشم همگان قرار بگیرد. اکثریتی‌ها فکر می‌کردند با سیاست حمایت از جمهوری اسلامی و هم نوائی با سرکوب‌های وحشیانه‌اش علیه مردم، فضائی برای فعالیت علنی برای مدتی طولانی پیدا می‌کنند. اما جمهوری اسلامی دیکتاتوری لجام گسیخته‌ای بود که حتی نوکران توده‌ای و اکثریتی خود را هم نمی‌توانست تحمل کند. بعدها دیدیم که چگونه حتی این نوکران بی‌آزار را هم دستگیر و زندانی کرد و یا حتی اعدام نمود.

پرسش: برگردیم به موضوع جنگ با عراق. آن طور که شما توضیح دادید این جنگ تغییری در سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در کردستان و همچنین سراسر ایران ایجاد نکرد.

پاسخ: به هیچ وجه. رژیم مزدور جمهوری اسلامی در حالی که با ارتش عراق در حال جنگ بود لحظه‌ای هم از سرکوب مردم و مطالبات بر حقشان باز نماند. در حقیقت جنگ امپریالیستی با عراق علاوه بر تمام منافع گوناگون برای برپاکنندگان آن، به حربه بزرگی برای تشدید سرکوب انقلاب و پراکندن هر چه بیشتر فضای اختناق در سراسر کشور تبدیل شده بود. نباید فراموش کرد که جنگ ایران و عراق علاوه بر همه سودهای اقتصادی که برای امپریالیست‌ها داشت از بین بردن نسلی از جوانان و نوجوانانی را هم هدف قرار داده بود که با انقلاب سال ۱۳۵۷ به صحنه مبارزه آمده و آگاهی‌های مبارزاتی کسب کرده بودند. این جنایتکاران حتی از جنگ و شرایط جنگی ایجادشده در کشور برای سرکوب هر چه بیشتر مردم مبارز سود بردند. هر کجا که مردم خواهان تحقق خواسته‌هایی بودند که برای تحقق آنها دست به انقلاب زده بودند، جمهوری اسلامی می‌گفت ما با دشمن خارجی در جنگیم و اعتراض شما به نفع دشمن است. بی‌جهت نبود که خمینی جنگ را "برکت" می‌نامید. به واقع این جنگ برای جمهوری اسلامی وسیله‌ای بود برای تشدید سرکوب مطالبات و مبارزات توده‌ها.

در رابطه با سرکوب مبارزات انقلابی و حق طلبانه مردم کردستان باید اضافه کنم که اتفاقاً کشتار مردم در روستای هندرقاش در ۱۴ آبان و در شرایط جنگ با عراق جلوه آشکار دیگری از ماهیت سرکوبگرانه و ضد مردمی جمهوری اسلامی بود. در این روز پاسداران و جاش‌های جمهوری اسلامی که از سوی ارتش حمایت می‌شدند به دو روستای "هندرقاش" و "یوسوکند" حمله کرده و ۵۳ نفر از اهالی این روستاها را ددمنشان به قتل رساندند. در جریان قتل عام روستائیان بی‌دفاع، نیروهای جمهوری اسلامی جنایت و وحشی‌گری خود را به آنجا رساندند که کودکان را در جلوی چشم والدینشان به قتل رسانده و به تعدادی از دختران تجاوز کردند و خانه‌های روستائیان را به آتش کشیدند. خلاصه رژیمی که خود را به دروغ ضد امپریالیست و مردمی می‌نامید در شرایطی که اکثر سازمان‌های سیاسی از سازمان مجاهدین گرفته تا سازمان به اصطلاح چریک‌های فدائی خلق همین ادعای بی‌پایه را تبلیغ می‌کردند بار دیگر جنایات خود در "فارتا" و "قه لاتان" را این بار در "هندرقاش" تکرار کرد. به این ترتیب جمهوری اسلامی نشان می‌داد که جنگی که آن را "برکت" می‌دانست وسیله‌ای است برای تشدید سرکوب توده‌ها.

پرسش: گفته شده است که پاسداران جمهوری اسلامی در جریان جنگ ایران و عراق از ضربه زدن به هواداران سازمان اکثریت که در جبهه‌های جنگ شرکت داشتند، اگر شناخته می‌شدند خودداری نمی‌کردند. آیا این درست است؟

پاسخ: بله، درست است. چه هواداران سازمان اکثریت و چه هواداران سازمان‌های دیگر نظیر اتحادیه کمونیست‌ها که بعداً بیشتر به اسم سربداران شناخته شدند و تحت عنوان "جنگ میهنی" به دفاع از رژیم برخاسته بودند از سوی پاسداران جمهوری اسلامی _اگر شناخته می‌شدند_ از پشت مورد شلیک قرار می‌گرفتند و کشته می‌شدند. این هواداران در مواردی دستگیر و مجازات می‌شدند. این

واقعیت حتی در برخی از اطلاعیه‌های خود این جریان‌ها نیز کتمان نشده است. پاسداران به کسانی در جبهه‌ها از پشت شلیک می‌کردند که برخی از آنها شعار "پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید" می‌دادند. به واقع جمهوری اسلامی در حالیکه استفاده خود را از حد سازشکاری این نیروها می‌کرد اما لحظه‌ای هم از فکر سرکوب آنها دست بر نمی‌داشت. در آن زمان این رژیم از سایه خود نیز هراس داشت و جز به نیروهای صد در صد حزب الله به هیچ نیروی حتی ضد خلقی دیگر اعتماد نداشت. بیهوده نیست که بعدها هم شاهد بودیم که این رژیم ددمنش چگونه حتی زندانیان تواب را هم که برای حفظ جان خود ننگ همکاری با جلادان جمهوری اسلامی در سرکوب هر چه شدیدتر زندانیان سیاسی مقاوم را به جان خریده بودند را هم به دار می‌کشید. واقعیت این است که جمهوری اسلامی به منظور سرکوب انقلاب توده‌ها و حفظ مناسبات سرمایه‌داری حاکم در دثالت و رذالت روی دست همه رژیم‌های دیکتاتور بلند شده بود. بنابراین شلیک به حامیان در جبهه‌های جنگ حتی آنهایی که فریاد سرمی‌دادند که پاسداران باید به سلاح سنگین مجهز شوند امر زیاد عجیبی نبود. به خصوص که این‌ها مزورانه نام فدائی را برای خود حفظ کرده بودند و رژیم می‌خواست آنها را از صحنه بیرون بکند.

پرسش: به یاد داریم که جهت تسهیل سرکوب و بد نام کردن چریک‌های فدائی خلق، جمهوری اسلامی برخی از نیروهای امنیتی عراق را که جهت بمب گذاری به ایران فرستاده شده بودند را وابسته به سازمان ما اعلام کرد؛ در این زمینه چه می‌گوئید؟

پاسخ: گفتم که جمهوری اسلامی در رذالت دست همه رذالت پیشه‌گان را از پشت بسته بود. یکی از همین رذالت‌ها این بود که در اوائل دی ماه ۵۹ روزنامه‌های رژیم مدعی شدند که دو نفر که برای عراق بمب‌گذاری می‌کردند را دستگیر کرده‌اند. این روزنامه‌ها برای بدنام کردن سازمان ما نوشته بودند که گویا آن بمب گذارها هر دو از اعضای سازمان ما یعنی چریک‌های فدائی خلق ایران بوده‌اند. این دروغی بود که حتی احتیاج به تکذیب هم نداشت اما با این حال البته ما در ۲۲ دی ماه اطلاعیه‌ای منتشر کردیم و این توطئه کثیف را افشاء نمودیم. در آن اطلاعیه تأکید شده بود که افراد دستگیر شده هیچ رابطه‌ای با سازمان ما نداشته‌اند. این شیوه‌های ضدانقلابی و فریبکارانه حاکمین جمهوری اسلامی البته به این مورد ختم نمی‌شد. یادآوری کنم که جمهوری اسلامی تیرباران ددمنشانه چهار رهبر خلق ترکمن را هم به ما نسبت داده بود، اما خیلی زود معلوم شد که جنایتکاران جمهوری اسلامی آنها را دستگیر و سپس تیرباران کرده‌اند. با نشر چنین دروغ‌هایی جمهوری اسلامی این بار هم می‌خواست ما را مسئول بمب گذاری‌های نیروهای عراقی جلوه دهد، در حالی که ما هیچ نقشی در چنین اعمالی نداشتیم و اساسا با توجه به مواضع سیاسی‌مان که جنگ ایران و عراق را یک جنگ امپریالیستی ارزیابی می‌کردیم و هر دو طرف جنگ یعنی هم رژیم جمهوری اسلامی و هم دولت عراق را به عنوان مجریان این جنگ امپریالیستی محکوم می‌کردیم، تهمت جمهوری اسلامی به ما نمی‌چسبید.

پرسش: یکی از مناطقی که تشکیلات از نفوذ زیادی برخوردار بود و هواداران بسیاری در آنجا داشت بندرعباس بود؛ شهری که عملیات زیادی در آنجا انجام شد، روابط این رفقا با سازمان مادر چگونه بود؟

پاسخ: در بندر عباس هم مثل خیلی از شهرهای ایران به دنبال فضای انقلابی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بخش زیادی از جوانان به انقلاب پیوستند و با توجه به اعتبار و نفوذ سازمان چریک‌های فدائی خلق به هواداری از این سازمان برخاستند. با توجه به این واقعیت که در آن زمان اپورتونیسیم بر رهبری سازمان مسلط شده بود و این سازمان در مقابل دار و دسته خمینی سیاست‌های سازشکارانه در پیش گرفته بود به تدریج بخشی از این جوانان که به اعتبار گذشته انقلابی این سازمان به هواداری از آن برخاسته بودند شروع کردند به جدائی از آن سازمان، یعنی سازمانی که دیگر جز نامی که روی خودش داشت رابطه‌ای با گذشته انقلابی‌اش نداشت. با اعلام جدائی طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه از آن سازمان و تشکیل چریک‌های فدائی خلق ایران بخشی از جوانان انقلابی در نقاط مختلف ایران به هواداری از تشکل تازه پا گرفته برخاستند که جوانان انقلابی در بندر عباس هم از آن جمله بودند. در آن مقطع از

آنجا که تشکیلات تازه شکل گرفته ما هنوز قدرت سازماندهی این نیروها را نداشت در نتیجه، بطور طبیعی محافل مختلفی به هواداری از تشکیلات شکل گرفت. در بندر عباس هم محافل مختلفی وجود داشت و گرایش به تماس با سازمان مادر امری طبیعی بود. با توجه به محدودیت‌های سازمان برای تماس با این رفقا به علت نداشتن یک دفتر یا ستاد علنی، برخی از آنها به کردستان رفته و با رفقای شاخه کردستان سازمان که در آنجا علنی بودند ارتباط برقرار کردند. از آن به بعد به تدریج ایجاد رابطه گسترده با رفقای بندر به تهران منتقل شد. در تهران مسئولیت ارتباط با این رفقا بر عهده من گذاشته شد. من در دیدارهایی که با این رفقا داشتم بر اتحاد همه محافل و هسته‌های فعال در این شهر تاکید نمودم که در راستای این سیاست، با کوشش‌های ارزشمند آن رفقا، بالاخره هواداران سازمان در بندر عباس در چهارچوب جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن متشکل شدند و در کنار این جنبش هسته‌های سیاسی نظامی شکل گرفتند. از جمله اقدامات انقلابی این هسته‌ها یکی این بود که در بیستم فروردین ۵۹ ماشین حامل پول بانک صادرات بندرعباس را مورد حمله قرار داده و موجودی آن که حدود ۸۰۰ هزار تومان بود را به نفع مبارزه برای نابودی جمهوری اسلامی مصادره نمودند. باید یادآوری کنم که این مبلغ در آن زمان مبلغ قابل توجهی بود. دوباره چند ماه بعد این هسته‌ها موفق شدند باردیگر ماشین حامل پول بانک صادرات بندرعباس را مورد حمله قرار داده و موجودی یک میلیون و دویست هزار (۱۲۰۰۰۰۰) تومانی آن را مصادره کرده و در همان حال کلیه افراد محافظ ماشین را خلع سلاح کنند. این دو عملیات دست رفقای انقلابی ما در بندر عباس را برای فعالیتهای بیشتر کاملاً باز گذاشت و نیازهای مالی لازم فعالیت‌هایشان را تامین نمود.

پرسش: آیا رفقای بندر بخشی از پول‌های مصادره شده را در اختیار سازمان مادر قرار دادند؟

پاسخ: اتفاقاً در دیداری که پس از آن عملیات مصادره پول در تهران با برخی از مسئولین هواداران سازمان در بندرعباس داشتم آنها خبر مصادره ماشین حامل پول بانک صادرات بندرعباس را با خوشحالی به من اطلاع دادند و آماده انتقال مبلغ مصادره شده به سازمان مادر بودند. اما من به آنها گفتم تمام مبلغ را برای گسترش فعالیتهای خود به کار بگیرند و در صدد برنامه‌های مبارزاتی بزرگتری باشند. آنها می‌خواستند از نظر سازمان در مورد چگونگی مصرف مبالغ مصادره شده برای فعالیتهای انقلابی مطلع شوند و حال که من گفته بودم آن را برای گسترش فعالیتهای خود به کار بگیرید، در نتیجه، آن رفقا از این موضع که احتمالاً هم انتظارش را نداشتند خیلی خوشحال شدند. به دنبال همین برنامه بود که این رفقا در دی ماه موفق شدند کنترل ماشین حامل پول نیروی دریائی در بندرعباس را به دست گرفته و مبلغ ۸ میلیون تومان موجودی آن را مصادره کنند. این مبلغ بیش از حد نیازهای مبارزاتی رفقای بندر بود. لذا با این مصادره، رفقا بخش بزرگی از مبلغ به دست آمده را به تهران منتقل کرده و تحویل سازمان مادر دادند.

پرسش: آیا خود سازمان برای تامین مالی تشکیلات هم دست به تلاش‌هایی زد؟

پاسخ: بله ما در تهران یکی دو تا هسته عملیاتی سازمان داده بودیم. این رفقا در برنامه خود مصادره برخی بانک‌ها را قرار داده بودند. در این رابطه اقدام شد ولی رفقای دست اندر کار موفقیت قابل توجهی در این زمینه کسب نکردند.

(ادامه دارد)